

کالبدشکافی واکنش فرودستان به سلطه در قصه‌های عامیانه

مهدی میرکیایی*

چکیده

قصه یکی از گونه‌های فرهنگ عامیانه است که از ظرفیت بالایی برای نقد تلویحی قدرت و به اشتراک گذاشتن درونمایه‌های سیاسی برخوردار است. از همین رو پژوهش در قصه‌های عامیانه می‌تواند بخش‌های مهمی از کنش سیاسی فرودستان را که در دوره پیشامدرن با پنهان‌کاری و استتار فراوان صورت می‌گرفت نمایان کند. یافتن پاسخ این پرسش‌ها که رفتار سیاسی عامه چگونه در این قصه‌ها بازتاب یافته و در برابر ارباب قدرت به چه صورت استتار شده، دارای اهمیت ویژه‌ای است. فرض ما این است که توده‌ها در چند سطح به سلطه واکنش نشان می‌دادند. آنها در سطح اول قدرت، مشروعیت و منزلت اصحاب سلطه را تایید می‌کردند اما در سطح دوم و در روایت نهانی خود، ابعاد گوناگون روایت رسمی نخبگان حاکم را نفی می‌کردند. آنها همچنین سعی می‌کردند گفتگویی را با سلطه برقرار کرده و به تهدید یا سرزنش پوشیده ارباب قدرت پردازند یا در برابر آن دادخواهی کنند. این پژوهش بر اساس نظریه روایت‌های نهانی از جیمز سی. اسکات (James C. Scott) انجام شده است. تشریح مقاومت خاموش و پنهان توده‌ها در برابر سلطه بدون کنش‌های خشونت‌بار مضمون اصلی نظریه اسکات است.

کلیدواژه‌ها: "قصه‌های عامیانه"، "فرودستان"، "سلطه"، "نقد قدرت"

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه علامه طباطبائی، mehdimirkiaei@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۲

۱. مقدمه

زندگی سیاسی فرودستان بخشی درخور اهمیت از تاریخ ایران است که کمتر به آن توجه شده است. یکی از دلایل این بی توجهی عدم یافتن داده‌هایی است که کنش سیاسی فرودستان را بازنمایی می‌کند. توده‌ها در دوره‌های خاص و اندکی دست به شورش و بلوا می‌زدند که اطلاعاتی از همین دوره‌های محدود در اختیار پژوهشگران قرار دارد و بیم آن می‌رود که به دلیل سکوت منابع تاریخ نگاری درباره حیات سیاسی فرودستان در دوره‌هایی که با تمکین در برابر سلطه، زندگی به ظاهر آرامی را می‌گذرانند بررسی رفتار سیاسی آنها به همان دوره‌های بلوا و اعتراض خشونت بار محدود شود و این گروه مهم از جامعه ایرانی در سایر دوره‌ها فاقد حیات سیاسی فرض شوند.

اما از آنجا که سلطه به خودی خود واکنشی را در میان زیردستان برمی‌انگیزد مجبوریم، هرچند به دشواری، ردپای مقاومت پنهان توده و واکنش آنها را به ارباب قدرت در تاریخ دنبال کنیم. اگر چه این کنش‌ها به دلیل بهره مندی از حداکثر استتار، کمتر در اسناد دولتی و مکاتبات دیوانی منعکس می‌شدند و ردیابی آنها در بایگانی‌های اسناد و متون رسمی در بسیاری موارد، غیرممکن می‌نماید.

تلاش توده‌ها برای اعتراض به قدرت و نیز مصون ماندن از گزند آن، اقتضا می‌کرد که با بهره گیری از قالب های ادبی و نیز آیین هایی که در کنار خوانش سیاسی، درونمایه بی‌ضرر و معصومانه‌ای نیز از آنها برداشت می‌شد به نقد تلویحی سلطه در جامعه پردازند و در صورت تعرض مأموران حکومت به بن مایه بی‌ضرر و غیرسیاسی آن متوسل می‌شوند؛ از همین رو برای شناخت سیاست ورزی توده‌ها باید به کاوش در فرهنگ عامیانه پردازیم. در این میان، قصه و قصه گویی یکی از مهم ترین قالب های ادبی فرهنگ عامیانه است که در میان همه اقوام تداول و جایگاه درخور اهمیتی داشته است. قصه گویی چه در میان خانواده‌ها و چه در جامعه و نهادهای محلی همچون قهوه خانه‌ها و حتی در کوچه و بازار از رونق و رواجی برخوردار بود که گاه حکومت را به اعمال ممنوعیت‌هایی بر آن وا می‌داشت (عباسی، ۱۳۷۲: ۲۷۳).

اهمیت این قالب ادبی و توجه و علاقه عموم به آن و قابلیت و ظرفیت آن برای استتار مضامین سیاسی و انتقاد از قدرت، ما را بر آن می‌دارد که در واکاوی رفتار و حیات سیاسی عامه از آن غافل نشویم.

این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ این پرسش هاست: قصه‌های عامیانه کدام‌یک از کنش‌های سیاسی عامه را بازنمایی می‌کند و شیوه‌های استتار این بن‌مایه‌های سیاسی و معترض در قصه‌ها چه بوده است؟

فرض پژوهش این است که توده‌ها در گام نخست و روایت آشکار خود به تایید قدرت و مشروعیت گروه‌های مسلط می‌پرداختند اما در تراز بعدی کنش سیاسی خود تلاش می‌کردند روایت رسمی حکومت را درباره جامعه و چگونگی حکمرانی زمامداران زیر سؤال برده و نفی کنند و از سویی به تهدید و سرزنش زمامداران با استفاده از روش‌هایی همچون تلطیف و وارونگی نمادین بپردازند. پیچیدگی رفتار سیاسی توده‌ها هنگامی روشن می‌شود که آنها با روش‌هایی همچون شاه‌دوستی ساده‌دلانه و استفاده از همان واژه‌هایی که برای ستایش زمامداران در روایت رسمی به کار می‌رفتند به دادخواهی در برابر نخبگان حاکم می‌پرداختند. به این ترتیب آنچه از حیات سیاسی توده‌ها در این قصه‌ها بازتاب یافته است آمیزه‌ای از تملق، نفی، تهدید، سرزنش و بهره‌گیری از ادعاهای حکومت برای دادخواهی است. این قصه‌ها همچنین دربردارنده برخی توصیه‌های عملی برای انجام اقدام‌هایی در برابر ارباب قدرت است که غصب دسترنج فرودستان را به حداقل می‌رساند.

پیش از این پژوهشی که به کالبدشکافی رفتار سیاسی توده‌ها با استفاده از قصه‌های عامیانه پرداخته باشد، صورت نگرفته است. چهارچوب نظری پژوهش، نظریه روایت‌های نهانی از جیمز سی. اسکات (James C. Scott) است که تلاش کرده رفتار و کنش سیاسی فرودستان را در دوره‌هایی که از اعتراض صریح و خشونت آمیز پرهیز می‌کردند و به انتقاد پوشیده و تلویحی از سلطه می‌پرداختند، واکاوی و شناسایی کند.

۲. چهارچوب نظری

نظریه روایت‌های نهانی برای توضیح رفتار سیاسی فرودستان (با تاکید بیشتر بر شرایط رعیتی، بردگی و فرودستی کاستی)، سعی می‌کند کنش نخبگان مسلط را در برابر توده‌ها تبیین کرده، سپس به واکاوی واکنش عامه به آن بپردازد. بر اساس این نظریه، رفتار نخبگان حاکم شامل یک روایت رسمی از خود و جامعه و نیز ترفندهایی برای اثبات و مانایی این روایت است. در روایت رسمی زمامداران، ارباب قدرت از اقتدار کافی برای سرکوب مخالفان برخوردارند، از سویی سیادت ذاتی آنها را از توده‌ها مجزا و متمایز می‌کند. آنها همچنین به یک ایدئولوژی خاص مقیدند و فرمانروایی شان توأم با دادگری است. این

نمایش و روایت حکومت برای پایایی سلطه در سه قلمرو مادی، منزلتی و ایدئولوژیک ساخته می‌شود. سلطه مادی به بهره‌کشی مادی از طبقات فرودست همچون دریافت مالیات، کار اجباری و زورستانی اطلاق می‌شود. در سلطه منزلتی نوعی نظام اجتماعی تبلیغ می‌شود که در آن گروه‌های فرادست و فرودست به شکلی ازلی متمایز شده‌اند و فرادستان سیادت و برتری ذاتی و تکوینی نسبت به فرودستان دارند. در سلطه ایدئولوژیک نیز برخی جهان‌بینی‌ها برای توجیه نابرابری‌ها تبلیغ می‌شوند (اسکات، ۱۳۹۶: ۱۲۴).

حکومت برای حفظ روایت رسمی، از پنج ترفند اصلی بهره می‌برد. «پنهان‌سازی» نخستین شگرد حکومت است که با توسل به آن، هرآنچه نظرها را از شکوه، اقتدار و پاکدستی فرادستان منحرف می‌کند، پنهان می‌شود. راهبرد «تلطیف» برای بزک کردن آن بخش از فعالیت‌های حکومت به کار می‌رود که امکان پنهان کردن آنها نیست. در این راهبرد واژه‌های جایگزین برای آبرومند کردن اعمال حکومت به کار می‌روند. به عنوان مثال از اشغال نظامی به اعاده نظم و آرامش تعبیر می‌شود. «بدنام کردن» یکی دیگر از ابزارهای تثبیت روایت رسمی است که هر فرد یا فعالیتی که در جهت مخالف حکومت قرار دارد، بی‌آبرو و بدنام می‌شود. جادوگر نامیدن پیامبران یا خرابکار خواندن انقلابی‌ها نمونه‌هایی از این شیوه است. «اجماع» ترفند دیگر حکومت است که بر یکپارچگی اجزاء و عناصر خود تأکید می‌کند؛ مبدا فرودستان با اطلاع از منازعات درون حکومت از ضعف آن آگاه شده، به چانه زنی و گرفتن امتیازات بیشتر بیندیشند. «رژه و تجمع» پنجمین راهبرد حکومت برای ساختن روایت رسمی است، تا تصویری از اقتدار حکومت به نمایش درآید، تصویری که شاید با قدرت واقعی حکومت هیچ تناسبی نداشته باشد.

واضع نظریه روایت‌های نهانی با تأکید بر این گزاره که «شکل مقاومت بازتاب شکل سلطه است» (همان: ۱۱۷) واکنش فرودستان به روایت رسمی را در سه تراز طبقه‌بندی می‌کند. توده‌ها در تراز نخست به تأیید روایت و تابلوی برساخته حکومت می‌پردازند. آنها با تظاهر به این که همه ادعاهای زمامداران را باور کرده‌اند از نخبگان حاکم توقع دارند که بنابر دادگری و عدالتی که در روایت رسمی به آن آراسته و مزین شده‌اند، با آنها به نابرابری و ستم رفتار نکنند (همان: ۳۲).

اما واکنش عامه به همین سطح محدود نمی‌شود. آنها در تراز دیگری، در محافل، زوایای امن خانه‌ها و پناهگاه‌های خود، با زبان اعتراض و انتقاد سخن می‌گویند و تمام اجزای روایت رسمی حکومت را زیر سؤال می‌برند. این روند نفی و خدشه دار کردن تابلوی

برساخته حکومت، «ویژگی انعکاسی» روایت توده نام دارد (همان: ۱۲۴) و روایت‌های نهانی توده‌ها را پدید می‌آورد. اما فرودستان تمایل دارند این روایت‌ها را در سطح جامعه نیز مطرح کنند تا «نقد مشترک سلطه» (همان: ۱۲۸) امکان پذیر شود. اینجاست که عامه در تراز سوم واکنش به سلطه، برای بیان نظرگاه خود از استتارهای ساده و پیچیده بهره می‌برند. این بخش، محوری‌ترین پاره نظریه روایت‌های نهانی است که به مکانیزم اتخاذ شده از سوی فرودستان برای «انتقاد از سلطه در حضور ارباب سلطه» می‌پردازد.

در استتار ساده، مردم از ظرفیت‌های فرهنگ شفاهی بهره می‌برند. اجرای شفاهی نمایش‌ها، نقالی‌ها، قصه‌گویی‌ها، ترانه‌ها و لطیفه‌ها، این امکان را به اجراکنندگان می‌دهد که آنچه را بیان شده منکر شوند. از سویی تکرار و تغییر مداوم این آثار در روایت‌های شفاهی به آنها مالکیتی جمعی می‌بخشد که پیگرد آن غیرممکن است.

اما در استتار پیچیده، مردم به سراغ مضامین دوپهلوی و درونمایه‌هایی می‌روند که امکان دوخوانش بی‌ضرر و سیاسی از آنها ممکن است. در این وضعیت، در برابر گماشتگان حکومت می‌توانند بر معنای معصومانه و بی‌ضرر آن تأکید کنند و بن‌مایه‌های سیاسی آن را با هم‌ترازان خود به اشتراک بگذارند.

توده‌ها این هنر استتار را نه تنها در میان هم‌ترازان شان بلکه در گفتگو با سلطه نیز به کار می‌برند. «تلطیف» (با تلطیفی که نخبگان حاکم در صورت بندی روایت رسمی به کار می‌برند متفاوت است) و «وارونگی نمادین» دو ترفند برای تهدید یا سرزنش گروه‌های مسلط است که هم پیام را منتقل می‌کند و هم گوینده را از تنبیه احتمالی می‌رهاند. تلطیف «رساندن تهدیدی است که هم روشن باشد و هم چنان مبهم باشد که نتوان آن را دستاویزی برای تعقیب و آزار قرار داد» (همان: ۱۶۷). این شیوه افزون بر تهدید، سرزنش و حتی دشنام را هم در بر می‌گیرد. تلطیف «آنچه را ناسزاگویی است به ناسزایی کنایه آمیز تبدیل می‌کند که از مجازاتی که در انتظار ناسزای آشکار است می‌گریزد» (همان: ۱۶۶). اسکات معتقد است «استفاده از تلطیف در الگوی داستان‌های عامیانه و فرهنگ عامیانه و به طور کلی در میان گروه‌های فرودست به شگفت‌انگیزترین شکل جلوه‌گر می‌شود» (همان: ۱۶۶).

اسکات نوع دیگری از تهدید پوشیده را با نام «وارونگی نمادین» در کنش سیاسی توده‌ها رصد می‌کند و مصادیق بسیاری را برای آن در فرهنگ عامیانه می‌یابد. در این شکل از گفتگو با سلطه به زمانی اشاره می‌شود که ممکن است تمام اشکال و روابط قدرت وارونه

شوند و آن که ضعیف است جای خود را با قدرتمندان عوض کند. در بسیاری از ضرب المثل‌ها، داستان‌ها، ترانه‌ها و حتی تصاویری که با نام دنیای وارونه زمانی در اروپا بین طبقات فرودست دست به دست می‌شدند این «وارونگی سلسله مراتب» که در تمام آنها «ضعیف از قوی انتقام می‌گیرد» دیده می‌شود (همان: ۱۸۰).

نکته مهم در این نظریه، که اسکات تأکید ویژه‌ای بر آن دارد، آن است که روایت‌های نهانی فقط در بردارنده کنش‌های گفتاری نیستند؛ بلکه راهکارهای عملی را نیز برای «به حداقل رساندن غضب دسترنج» فرودستان توصیه می‌کنند (همان: ۲۶). روش‌های مختلف فرار از مالیات، نیرنگ‌هایی برای گریز از کار اجباری، مخلوط کردن محصولات با ناخالصی‌ها، شکار غیرمجاز در مناطق قرق شده و... بخشی مهم و عملی از تلاش فرودستان برای ناکام گذاشتن یا به حداقل رساندن سلطه مادی هستند که در بررسی و شناخت حیات سیاسی آنها نباید از آن غافل بود.

۳. شاه دوستی ساده‌دلانه

نخستین تراز واکنش توده‌ها به سلطه، بر تأیید روایت رسمی فرادستان و تمکین در برابر قدرت آنها مبتنی است چون به نفع آنهاست به شکل‌هایی از مقاومت متوسل شوند که از هر گونه تقابل آشکار با ساختارهای قدرت پرهیز می‌کند (همان: ۹۹). این کنش که با نمایش تأیید و باور همراه است «امن‌ترین و عمومی‌ترین شکل گفتار سیاسی است که بر تصاویر تملق آمیزی مبتنی است که نخبگان از خود ترسیم می‌کنند» (همان: ۳۱). شاه دوستی ساده‌دلانه شگردی است که زیردستان با بهره‌گیری از آن تظاهر می‌کنند تمام آنچه را روایت رسمی حکومت پیرامون شاه گفته است پذیرفته و باور دارند و همه زورستانی‌ها، بی‌حرمتی‌ها و بیدادگری‌ها زیر سر کارگزاران اوست که شاه را فریب داده‌اند.

این شیوه برقراری گفتگو با سلطه بر دو تصویر استوار بود: پادشاه نیک سرشت و رعیت ساده‌دل. پادشاه خیرخواه آرزو دارد رنج رعایای وفادارش به پایان برسد، اما درباریان و مقامات بدسرشت مانع می‌شوند و او را از بسیاری از مصایب رعایا بی‌خبر می‌گذارند. توده‌ها در کنار این نمایش باور و تمکین، با تظاهر به ساده‌دلی و حتی ساده لوحی هیچ اشاره‌ای به این نکته نمی‌کنند که شاه چگونه این جماعت نابکار و خلق آزار را با خود همراه کرده است؟ در این وضعیت، رعیت می‌تواند در برابر مأموران حکومت بایستد و آنها را به خاطر آن که برخلاف امیال شاه عمل می‌کنند سرزنش و در برابرشان پایداری

کند. به این ترتیب شاه دوستی ساده‌دلانه به تکیه گاهی برای شورش و نافرمانی در برابر همه اجزاء و عناصر حکومت تبدیل می‌شود؛ شورشی که وفاداری به پادشاه آن را موجه کرده است. توده‌ها در این روش، هم با گماشتگان قدرت مقابله می‌کردند و هم رأس هرم قدرت را مطمئن می‌ساختند که هیچ مخالفت و خصومتی با او ندارند.

در میان تکنیک‌های مقاومت در برابر قدرت در قصه‌های عامیانه، «شاه دوستی ساده‌دلانه» از فراوانی بالایی برخوردار است. در بسیاری از این قصه‌ها شاه، پاک سرشت و نیکونهاد و وزیرش بدذات، نیرنگ ساز، خیانت‌پیشه و مردم‌آزار است. در قصه‌های بیاز تا چغندر، خدا را شکر (الول ساتن، ۱۳۸۶: ۸۴) و شاه عباس و پیرمرد روستایی (حنیف، ۱۳۹۳: ۱۷۸) شاه انعامی به یکی از رعایای تهی دست می‌دهد و وزیر با حیلت و فریب بسیار تلاش می‌کند این انعام را از دست رعیت بی‌چیز بیرون بکشد.

درونمایه «شاه خوب و وزیر بد» در قصه‌های دیگری همچون سرنوشت خیانت‌کار (تاکه‌هارا، ۱۳۸۱: ۷۷)، شاه عباس و وزیر دربار (حنیف، ۱۳۹۳: ۲۰۷) اندرزه‌های حکیمانه (رودنکو، ۱۳۵۲: ۱۷۶)، استاد اُصیب (رودنکو، ۱۳۵۲: ۱۹۷)، پادشاه و وزیر (همان: ۳۳۹)، پادشاه و پینه دوز (سیداف، ۱۳۸۸: ۱۵۹)، شاه اسماعیل و گلزار (کیوانی، ۱۳۹۰: ۱۵۹)، شاه و وزیر (صبیحی، ۱۳۸۰: ۸۹)، خسروی و بسدی (رودنکو، ۱۳۵۲: ۸۹)، احمدپادشاه (همان: ۱۱۵)، دختر حاجی صیاد (بهرنگی، ۱۳۴۸: ۹/۱) دخترشاه پریان و بچه صیاد (صرفی، ۱۳۸۷: ۲۰۹) و حکیم باشی (همان: ۲۳۳) تکرار شده است. در قصه بختیار (الول ساتن، ۱۳۸۶: ۲۱۰)، شاه به جای یک وزیر، وزیرانی دارد که همه نابکار و بدسرشت‌اند. در قصه شاه عباس و دزدان و خیانت درباریان (حنیف، ۱۳۹۳: ۱۸۱) شاه در لباس مبدل با دزدان خزانه همراه می‌شود؛ اما روز بعد، وزیر، وکیل و خزانه دار، در همدستی با هم آمار دروغینی از سرقت به شاه ارائه می‌کنند. در قصه شاه عباس و مرد کفاش (همان: ۱۸۷) شاه، الله‌وردی خان را نصیحت می‌کند که این طریق مملکت داری نیست که تو در ناز و نعمت باشی و مردم در رنج و عذاب. پیداست که توده با بهره بردن از این شگرد، نظرگاه، خواست‌ها و آرزوهای خود را از زبان شاه بیان کرده، کارگزار او را هم نکوهش کرده است؛ سرزنشی که در پناه شاه و سایه امن تأیید شاه امکان اظهار یافته است.

الگوی «شاه خوب و کارگزار بد» تنها به اجزاء دربار اختصاص ندارد و سایر فرادستان را نیز شامل می‌شود. در قصه شاه عباس، پیرزن و سه دخترش (همان: ۱۹۸) قاضی رشوه گیر به فرمان شاه مهربان برکنار و اعدام می‌شود.

به این ترتیب، شاه دوستی ساده‌دلانه به مجالی برای انتقاد از همه فرادستان و پایداری در برابر همه آنها تبدیل می‌شود و مبنای آن نیز بهره‌گیری از همان واژه‌هایی است که شاه را در روایت رسمی می‌ستایند؛ گفتاری سرشار از واژه‌های تملق‌آمیز نسبت به شاه که ممکن است در ظاهر به انفعال در برابر قدرت، تعبیر شود اما به ابزاری کارا برای کشمکش با سلطه و اعتراض آشکار به کارگزاران آن تبدیل می‌شود.

۴. راهبرد «نفی» در قصه‌های عامیانه

راهبرد «نفی» محتوای تراز دوم واکنش توده‌ها به قدرت یا روایت نهانی آنها را می‌سازد. بر اساس ویژگی انعکاسی روایت نهانی، فرودستان تلاش می‌کنند هریک از ادعاهای نخبگان حاکم را در روایت رسمی، در روایت نهانی خود، نفی کرده یا زیر سؤال ببرند. این گفتمان نفی «بخشی از گفتگوی تنیدی است که سلطه از صحنه بیرون رانده است.» (اسکات، ۱۳۹۶: ۱۲۴). به این معنا که چون فرودستان در صحنه عمومی و در برابر دیدگان قدرت، توان نفی صریح روایت رسمی را ندارند، در بیرون از صحنه «جایی که سایه قدرت بر آنها سنگینی نمی‌کند» (همان: ۱۲۸) به بیان آن می‌پردازند. در چنین شرایطی «نقد مشترک سلطه» امکان پذیر می‌شود. بنابراین روایت نهانی، محصول اعمال سلطه است و «اگر سلطه بسیار شدید باشد ممکن است روایتی نهانی را به همان شدت ایجاد کند» (همان: ۳۹). قصه‌های عامیانه به عنوان یکی از حاملان این روایت نهانی عموماً به نفی سیادت ذاتی فرادستان، نفی عدالت حکمران و قاضی و نفی پایبندی ارباب قدرت به شریعت پرداخته‌اند.

۱.۴ نفی برتری تکوینی فرادستان بر توده‌ها

ادعای برتری ذاتی و سیادت تکوینی ارباب سلطه، در دوره پیشامدرن به ویژه در القاب آنها بازتاب یافته است. به عنوان مثال در نظام‌های پادشاهی ایران، لقب‌های والاگوهر و والاتبار برای شاهزادگان نشانه این تمایز ذاتی از فرودستان و برتری جوهری بر آنها است. در قصه‌های عامیانه، به چالش کشیدن این ادعا عموماً در اثبات هوشمندی بیشتر عوام نسبت به ارباب قدرت یا خردمندانه تر بودن اعمال آنها دیده می‌شود. این قصه‌ها را سیادت ستیز می‌نامیم. در گونه‌ای از این قصه‌ها، ایلچی پادشاه فرنگ از راه می‌رسد و معماهایی را

مطرح می‌کند که اگر شاه و درباریان توانستند پاسخ آنها را بدهند پادشاه فرنگ خراج گذار پادشاه کشور خواهد شد و اگر نتوانند، شاه باید خراج گذار فرنگی‌ها شود. در این قصه‌ها شاه و درباریان از پاسخ دادن به معماها در می‌مانند و فردی از میان توده‌های مردم پاسخ ایلچی فرنگ را می‌دهد. قصه‌های حل معماهای ایلچی فرنگ (تاکه‌ها را، ۱۳۸۱: ۳۱۷)، شاه عباس و ایلچی فرنگ (حنیف، ۱۳۹۳: ۲۷۷) یک گردو بیندازید (انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۱۲۵)، بهلول و موش‌های آهن خور (الول ساتن، ۱۳۷۴: ۵۳)، ملا تتر بوق (همان: ۵۸) و حُسن تصادف (هدایت، ۱۳۷۸: ۳۴۱) نمونه‌هایی از این گونه هستند.

در قصه همه دان (وکیلیان، ۱۳۷۹: ۲۴۸) نمایندگان فرادستان به شکلی بسیار صریح تر تحقیر می‌شوند. بخت النصر همدان را تصرف می‌کند و سه سؤال را مطرح می‌کند که اگر اهالی نتوانند به آن پاسخ دهند شهر را ویران خواهد کرد. نمایندگان گروه‌های فرادست از پاسخ ناتوانند و کچلی از میان عوام پاپیش می‌گذارد. او قبل از هر چیز، سه چهره از اقتشار برتر را با عناوین بزرگتر، متشخص‌تر و ریش سفید به تمسخر و ریشخند می‌گیرد و سپس پاسخ معماهای بخت النصر را می‌دهد.

در تعداد دیگری از این تیپ قصه‌ها، هم طراح معما و هم گشاینده آن از فرودستان هستند. در قصه حسن قناد و ملک ابراهیم (میرکاظمی، ۱۳۷۹: ۴۳) شاهزاده‌ای به نام ملک ابراهیم دلباخته دختر یک قصاب شده است. دختر شرط جواب مثبت را پاسخ ملک ابراهیم به یک معما قرار می‌دهد. نه ملک ابراهیم و نه هیچ یک از اهالی دربار نمی‌توانند به او پاسخ دهند و فقط حسن قناد می‌تواند از معما رازگشایی کند.

در نوع دیگری از قصه‌هایی که برهوش برتر عوام نسبت به فرادستان تأکید دارند، شخصیت‌های عامه هر سؤال نمایندگان حکومت را به صورت رمزی پاسخ می‌دهند. در قصه شاه عباس و دختر ورکچی [خارکن] (همان: ۲۷۴) شاه از دختر خارکن می‌پرسد: «مادرت کجاست؟» می‌گوید: «رفته است یک را دو کند.» و منظورش این است که مادرش ماما است و رفته تا نوزادی را به دنیا آورد. شاه می‌پرسد: «پدرت کجاست؟» پاسخ می‌دهد: «رفته دوست را دشمن کند.» و مضمون سخنش این است که پدرش رفته به کسی پولی قرض دهد. شاه دوباره می‌پرسد: «خودت چه کار می‌کنی؟» دختر می‌گوید: «من دو را یک می‌کنم.» و به دو شلوار کهنه‌ای اشاره می‌کند که در دست دارد تا آنها را به یک شلوار تبدیل کند.

در برخی از این دست قصه‌ها، شاه به درباریانی که از فهم پاسخ‌های رمزی فرودستان عاجز می‌مانند مهلتی می‌دهد تا آنها را رمزگشایی کنند. قصه‌های شاه عباس و مرد کفاش (حنیف، ۱۳۹۳: ۱۸۷)، شاه و دهقان (تاکه‌هارا، ۱۳۸۱: ۲۴۴) و نیز شاه عباس (سادات اشکوری، ۱۳۵۲: ۲۶) نمونه‌هایی از این گونه پربسامد در قصه‌های عامیانه هستند.

در نوعی دیگر از قصه‌های سیادت ستیز در کنار هوش بیشتر بر حزم و دوراندیشی بیشتر زیردستان نیز تأکید می‌شود. در این قصه‌ها، نماینده فرادستان که گاه پادشاه و گاهی درباریان هستند علت برخی کارهای شخصیت‌های عامی قصه را نمی‌فهمند و آنها در پایان مجبور می‌شوند انگیزه اعمال خود را که جز دوراندیشی و خیرخواهی برای نماینده فرادستان نبوده توضیح دهند. قصه‌های جام و آینه و پنبه (سادات اشکوری، ۱۳۵۲: ۵۵)، شاه عباس و دختر دانا (حنیف، ۱۳۹۳: ۱۵۷) و شاه عباس و دختر ورکچی (وکیلان، ۱۳۷۹: ۲۷۴) از این گونه‌اند.

در تیپ دیگری از قصه‌های سیادت ستیز، نماینده فرادستان با الاغ مقایسه می‌شود تا در کارزار تحقیر و توهینی که زبردستان برای پیشبرد سلطه منزلتی به راه‌انداخته‌اند، زبردستان نیز، بنابر ویژگی انعکاسی روایت نهانی، توهین و هتک را با هتک پاسخ دهند. در قصه الاغ و قاضی (صرفی، ۱۳۸۷: ۱۵۷) مردی صدای صاحب مکتبخانه‌ای را شنیده که به بچه‌ها می‌گوید: «من شما الاغ‌ها را آدم می‌کنم.» مرد هم الاغش را نزد او می‌برد تا به پسری تبدیل شود. صاحب مکتبخانه چهارصد سکه از او می‌گیرد و روز بعد به مرد می‌گوید که آن الاغ به جای یک پسر بچه به اشتباه به قاضی شهر تبدیل شده. مرد هم راهی شهر می‌شود و کیسه‌ای جو را رو به روی قاضی می‌گذارد. همچنین در قصه ماجرای خر ملا (دیولافوا، ۱۳۸۱: ۵۷۳) به ملا نصرالدین می‌گویند الاغت حاکم گیلان شده است. ملا باور می‌کند و به دارالحکومه رشت می‌رود تا حاکم را، در حالی که «الاغ عزیزم» خطابش می‌کند، از آنجا بیرون بکشد.

۲.۴ نفی ایدئولوژیک

تثبیت ساحت ایدئولوژیک سلطه، با تبلیغ پایبندی گروه‌های مسلط به یک جهان بینی خاص صورت می‌گرفت. این قلمرو سلطه با ترفند «پنهان سازی» پشتیبانی می‌شد که با بهره‌گیری از آن، هرآنچه نگاه‌ها را از پاکدستی، پایبندی به ایدئولوژی و شکوه و اقتدار نخبگان حاکم منحرف می‌کرد پنهان می‌شد (اسکات، ۱۳۹۶: ۶۷). اما سازوکار «نفی» در روایت نهانی توده به

اقتضای ویژگی بازتابی این روایت، به آشکار ساختن آنچه پنهان شده دست می‌زند و بر عدم تقید ارباب قدرت به ایدئولوژی مورد ادعایشان انگشت تأکید می‌نهد.

در قصه‌های عامیانه یکی از شگردهای نفی ایدئولوژیک، از پرده بیرون انداختن فساد جنسی درباریان یا قاضی شهر است. در قصه چهل زن سلطان (الول ساتن، ۱۳۷۴: ۲۶۹) پادشاه قصد تصرف زن شوهرداری را کرده است. پادشاه قصه گل خندان (بهرنگی، ۱۳۴۸: ۷۲/۱) نیز به زن یک ماهیگیر چشم طمع دوخته است. در قصه کچل و قاضی (انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۱۲۰) بازرگانی همسرش را به قاضی سپرده و به حج رفته اما قاضی نیت تعرض به او را دارد. در قصه خیانت قاضی و وزیر (الول ساتن، ۱۳۸۶: ۵۳) قاضی، که معلم دختر پادشاه است، تصمیم به تصاحب او گرفته است و در یکی از صحنه‌های قصه خر ما از کرگی دم نداشت (رحمانیان، ۱۳۷۹: ۳۱۲) قاضی شهر در حال لواط دیده می‌شود.

نمایش عدم تقید گروه‌های مسلط به شریعت به اینجا محدود نشده، بلکه زنان و دختران آنها نیز فاسد و بدکاره هستند. در قصه چهل زن سلطان (الول ساتن، ۱۳۷۴: ۲۶۹) در همان شبی که شاه تصمیم می‌گیرد به دیدار زنی شوهردار برود، همه زنان او با مردان دیگری قرار معاشقه دارند. در قصه زن بی غیرت شاه که از ماهی نر حوض رو می‌گرفت (همان: ۲۸۰) همه زنان و دختران اهالی دربار به فساد جنسی آلوده‌اند. در قصه ابراهیم کفاش (رحمانیان، ۱۳۷۹: ۲۸۷) زن‌های شاه، وزیر و قاضی و در قصه سه زن و یک انگشتر (هوپفتر، ۱۳۸۶: ۱۳۹) زن‌های قاضی و وزیر بدکاره‌اند.

اما نفی ایدئولوژیک در این قصه‌ها تنها به آشکارسازی لغزش‌های جنسی و اخلاقی فرادستان محدود نمی‌شود. حرام بودن درآمد و ثروتی که زمامداران از راه اخذ مالیات و زورستانی به دست می‌آوردند یکی دیگر از مصادیق زیرپا گذاشتن قواعد شرع توسط آنها به شمار می‌رفت. در قصه شهر حاکم گُش (رحمانیان، ۱۳۷۹: ۱۱۳) عده‌ای به خزانه شاه دست می‌یابند؛ اما مردم، به این علت که آنچه در خزانه انباشته شده، مال غیر مشروع است، آنها را حرام‌خوار می‌خوانند.

۳.۴ نفی عدالت پیشگی ارباب قدرت

تأکید بر دادگری نخبگان حاکم و رضایت رعیت یکی از محورهای اصلی روایت رسمی است که در روایت نهانی فرودستان با برجسته ساختن زورستانی‌ها و مالیات‌های ناروا و رشوه‌گیری و خیانت قاضیان و نقل قضاوت‌های مضحک آنها به چالش کشیده می‌شود.

بهانه‌گیری‌های حکومت برای دریافت مبالغی از مردم بن‌مایه قصه‌هایی شده است که در آنها پادشاهان برای زورستانی‌های تازه فرمان‌های عجیب صادر می‌کنند. در قصه لقمان حکیم (سادات اشکوری، ۱۳۵۲: ۶۰) پادشاهی که از هرچیزی مالیات می‌گیرد قصد دارد از دریا نیز باج بگیرد و در قصه کچل و شاه طعمکار (وکیلان، ۱۳۷۹: ۳۵۵) وقتی شاه متوجه می‌شود کچل، سکه‌ای را از گور پدرش به دست آورده، دستور می‌دهد همه قبرهای کشور را به دنبال سکه بازکنند.

اما خیانت و رشوه‌گیری قاضیان یا قضاوت‌های مضحک آنها از درونمایه‌های اصلی قصه‌هایی است که با نیت نفی دادپیشگی فرادستان روایت می‌شدند. «قاضی» یکی از چهره‌های منفور و منفی قصه‌های عامیانه است. در قصه شیطان و مرد خسیس (انجوی شیرازی، ۱۳۵۶: ۱۵۷) مرد خسیسی در آخر عمر می‌خواهد مبلغی را به عنوان رد مظالم پرداخت کند. او را راهنمایی می‌کنند که باید این پول را به ظالم‌ترین فرد بدهد. مرد خسیس به دیدار برخی نمایندگان طبقات فرادست همچون کدخدا و شاه می‌رود اما آنها قبول نمی‌کنند که ظالم‌ترین افراد هستند و از دریافت پول خودداری می‌کنند. سرانجام پادشاه، قاضی را به عنوان ظالم‌ترین شخص معرفی می‌کند. قاضی هم به طمع گرفتن پول، تأیید می‌کند که ظالم‌ترین فرد جامعه است.

در قصه‌های غوزه (صبحی، ۱۳۸۰: ۷۷) و کچل و قاضی (انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۱۲۰) قاضی در امانت خیانت می‌کند و در قصه‌های بهلول و موش‌های آهن‌خور (الول ساتن، ۱۳۷۴: ۵۳) و شاه عباس، پیرزن و سه دخترش (حنیف، ۱۳۹۳: ۱۹۸) رشوه می‌گیرد.

در قصه انار و کولی (وکیلان، ۱۳۷۹: ۲۳) انارهای درخت و ماهی‌های کولی (کوچک) با هم اختلاف پیدا می‌کنند و نزد قاضی می‌روند و قاضی به جای داوری، همه آنها را می‌خورد. در قصه مرغابی و کپور (تسلیمی، ۱۳۹۰: ۱۱۶/۱) نیز که مضمونی شبیه قصه قبل دارد بین مرغابی و ماهی کپور بر سر مالکیت آب دعوایی در می‌گیرد که به قاضی مراجعه می‌کنند. قاضی می‌گوید: آب از آن خداست و سپس هر دو را محکوم می‌کند و می‌خورد.

در نوع دیگری از قصه‌ها، برخی داوری‌های عجیب نخبگان حاکم به ریشخند گرفته شده است. رواج و تنوع این قصه‌ها که به قصه‌های دیوان بلخ مشهور شده‌اند، گواه سرخوردگی فراوان مردم از داوری قاضیان یا اجزاء حکومت است (نک: صبحی مهتدی، ۱۳۴۴).

۵. وارونگی نمادین

مضمون وارونگی در قصه‌های عامیانه، نمونه‌ای از استتار پیچیده درونمایه‌های سیاسی است. در پایان این قصه‌ها روابط قدرت وارونه می‌شود؛ شاه، تاج و تختش را از دست می‌دهد و شخص عامی بر تخت می‌نشیند. در تمام این قصه‌ها، ضعیف از قوی انتقام می‌گیرد و مقام او را تصاحب می‌کند.

در دسته‌ای از این قصه‌ها، فرد عامی با تلاش فراوان ترفندهای شاه و وزیر را برای تصاحب دارایی یا همسرش بی اثر می‌گذارد و سرانجام موفق می‌شود شاه را وادار به ترک تاج و تخت کند و به جای او بنشیند.

قصه‌های گل قهقهه (وکیلان، ۱۳۷۹: ۱۲۳) و محمدشبان و دخترشاه پریان (کریستین سن، ۱۳۸۶: ۴۰) که دو روایت از یک ماجرا هستند نمونه‌هایی از این دست قصه‌ها هستند. پادشاه و وزیر می‌خواهند زن‌های چوپان تصرف کنند؛ اما چوپان موفق می‌شود آنها را وادار روی تلی از هیزم خودکشی کنند و خودش جای شاه را می‌گیرد.

در قصه مروارید خوشه، دُر دو گوشه (آزاده، ۱۳۸۰: ۶۱) نیز گاوچران جوانی حیل‌های شاه و وزیر را خنثی می‌کند و در پایان، جانشین شاه می‌شود. در قصه سعد و سعید (کریستین سن، ۱۳۸۶: ۱۱۶) هم پسر یک خارکش، تخت شاهی را از آن خود می‌کند. ازدواج یکی از فرودستان با دخترشاه، مقدمه تصاحب تاج و تخت است که دستمایه بسیاری از این قصه‌ها شده است. در اینجا قهرمان عامی قصه، با گذر از فراز و نشیب‌های فراوان داماد شاه و سپس شاه می‌شود. در قصه کلوشاه عباسی (صرفی، ۱۳۸۷: ۲۴۳) جوانی از طبقه فرودست داماد شاه شده اما باید در اصطبل زندگی کند. او از باجناق‌هایش که پسر وزرا هستند باهوش‌تر است و سرانجام خود را از اصطبل نجات می‌دهد و در پایان شاه می‌شود. قصه‌های افسانه تقدیر (شکورزاده، ۱۳۴۶: ۳۵۱) و پیراهن عروسی از سنگ آسیا (بهرنگی، ۱۳۴۸: ۲/۲۶) نیز نمونه‌ای از این روایت‌ها هستند که در آنها ازدواج نماینده توده با دخترشاه، پای او را به دربار باز می‌کند و در نهایت تاج شاهی را برای او به ارمغان می‌آورد.

در قصه افسانه تقدیر، این شخص، پسری است که پدرش غلام و مادرش کنیز است. او نه تنها از نقشه‌ای که شاه برای قتلش طراحی کرده می‌رهد بلکه داماد او هم می‌شود و سپس جای او را نیز بر تخت شاهی اشغال می‌کند.

در این قصه‌ها درونمایه دیگری نیز نمایان می‌شود؛ سلسله مراتب قدرت، حتمی، قطعی، غیرقابل تغییر، ازلی و ابدی و گریزناپذیر نیستند. آنها که از امتیاز فرادستی برخوردارند ممکن است روزی این امتیاز را از دست بدهند و می‌توان آنها را از آن محروم کرد.

قصه‌های عامیانه با مضمون وارونگی علاوه بر این که «درنظم اجتماعی موجود تردید ایجاد می‌کنند» (اسکات، ۱۳۹۶: ۱۸۳) و به امکان دگرگون شدن روابط و مناسبات قدرت اشاره دارند بنابر خصیصه بازتابی روایت نهانی پاسخی نیز به روایت رسمی فرادستان درباره این مناسبات به شمار می‌روند. اگر در روایت رسمی ارباب سلطه، این سلسله مراتب، همیشگی و ازلی و ابدی معرفی می‌شود، روایت نهانی توده آنها را به اندازه‌ای موقت، متزلزل و قابل تغییر و مستعد فروپاشی می‌داند که با سعی افرادی که از قدرتی اندک برخوردارند مانند پسر یک خارکش، یک گاوچران، فرزند یک غلام و یک چوپان وارونه می‌شوند.

۶. تلطیف

تلطیف روش دیگری برای استتار روایت نهانی است که توده‌ها با استفاده از آن به «تهدید» یا «سرزنش» پوشیده ارباب قدرت دست می‌زنند.

در قصه‌های عامیانه، این پوشش به صورت نقل ماجرای از شاهی دیگر صورت می‌گیرد؛ شاهی که یا شخصیتی تاریخی است همچون شاه عباس و انوشیروان و یا تنها با عنوان «شاه» معرفی می‌شود. این «استفاده خلاقانه از ابهام» (همان: ۱۶۶) به توده‌ها امکان می‌دهد در گفتگو با قدرت بتوانند نخبگان حاکم را تهدید یا سرزنش کنند و از تعقیب و تنبیه آنها در امان بمانند.

در گزارش‌های خفیه نویسان نظمیه در عصر ناصری به سخنرانی یکی از وعاظ تهرانی اشاره شده است که بر فراز منبر داستانی را پیرامون پادشاه ناشناس و بیدادگری برای مردم نقل و او را نکوهش کرده است. طعنه نهفته در این روایت، خفیه نویس نظمیه را بر آن داشته که این رویداد را برای مقامات گزارش کند (شیخ رضایی، ۱۳۹۱: ۲۱۵).

در قصه‌هایی که با بن‌مایه «تهدید اصحاب قدرت» نقل می‌شدند به ویژه شخص شاه هدف قرار می‌گرفت و شاهان این قصه‌ها ممکن بود یا به دست مردم برکنار شوند یا با دعای آنها بمیرند. در قصه شاه عباس و دختر ورکچی (وکیلان، ۱۳۷۹: ۲۷۴) دختر ورکچی به شاه می‌گوید حرفه‌ای بیاموز چون ممکن است روزی مردم تو را نخواهند. در قصه‌های

پیرمرد خارکش و مرغ تخم طلا (رحمانیان، ۱۳۷۹: ۷۸) و قصه ملا (میرکاسمی، ۱۳۷۹: ۱۴۱) و حکایت پادشاه دل رحم (رحمانیان، ۱۳۷۹: ۱۱۸) شاه را با پراندن بازی و نشستن او بر شانه یکی از افراد انتخاب می‌کنند و تأکید می‌کنند که اگر ظالم بود، عزلش می‌کنیم. امکان برکناری پادشاه ظالم در قصه پادشاه ظالم که رعیت او رو از سلطنت عزل کرد (الول ساتن، ۱۳۷۴: ۲۱۰) با صراحت بیشتری ذکر می‌شود. همچنین در قصه شهر حاکم گش (رحمانیان، ۱۳۷۹: ۱۱۳) شاهان بیدادگر با دعای مردم می‌میرند. تهدید زمامداران به این که ممکن است روزی سریر سلطه را از دست بدهند، در افسانه شاه تهماسب (شکورزاده، ۱۳۴۶: ۳۲۸) با نمایش بدبختی و آوارگی شاهی به نام شاه تهماسب صورت گرفته است. او در استخر قصرش مشغول آب‌تنی است که مرغی از راه می‌رسد و او را به آسمان می‌برد و عریان در جنگلی رها می‌کند. شاه عریان به شهری می‌رسد و مجبور به گدایی می‌شود.

در دسته‌ای دیگر از قصه‌هایی که از شگرد تلطیف بهره برده‌اند، زورستانی حکومت در دریافت مالیات نقد شده است. در این قصه‌ها، حکمرانان تهدید می‌شوند که اگر مالیات فزون از اندازه بگیرند برکت از محصولات کشاورزی و دام‌ها رفته، رعیت و حاکم، هردو بی چیز می‌شوند. در قصه شاه عباس و باغ انار (وکیلان، ۱۳۷۹: ۲۷۸)، شاه عباس با لباس درویشی به باغی می‌رسد و صاحب باغ اناری را به او می‌دهد. انار چنان پرآب است که شاه تصمیم می‌گیرد مالیات این باغ را افزایش دهد، اما در همان لحظه که چنین نیتی می‌کند انار خشک می‌شود. پس از پشیمان شدن شاه از این قصد، انار مجدداً پرآب می‌شود.

همین‌بُن مایه در قصه‌های شاه عباس و پیرزن (حنیف، ۱۳۹۳: ۱۶۶) و ننه جان قلب سلطان برگشته (همان: ۲۸۳) به صورت خشک شدن شیرگاو که شاه طمع کرده مالیات بیشتری از آن دریافت کند، تکرار شده.

در قصه هامان و فرعون (الول ساتن، ۱۳۸۶: ۱۷۶) تهدید زمامداری که ستم می‌کند و ترساندن او از سرانجامی بد در لفافه ماجرای هامان و فرعون، تلطیف شده است. هامان در آغاز سلطنت فرعون به او سفارش می‌کند که جانب رعایا را نگاه داشته و به آنها رسیدگی کند. فرعون به توصیه او گوش نمی‌کند و سرانجام در نیل غرق می‌شود؛ اما هامان به سبب همین نیک خواهی در حق رعیت، غرق نمی‌شود و در شهری مشغول کسب و کار می‌شود. گونه‌ای دیگر از تهدیدها با اشاره به سرانجام تلخ فرادستانی که قصد دست‌درازی به زنان توده را دارند شکل می‌گیرد. این عقوبت یا با تعرض عده‌ای دیگر به زنان زبردستان

متجاوز نمایش داده می‌شود و یا با قتل آنها به دست قربانیان. در قصهٔ چهل زن سلطان (الول ساتن، ۱۳۷۴: ۲۶۹)، سلطانی در پی یافتن به زنی از رعایا است و زنان خود را در قصر تنها گذاشته؛ اما آنها نیز در انتظار مردان دیگری هستند. در قصهٔ گل خندان (بهرنگی، ۱۳۴۸: ۷۲/۱) پادشاهی که می‌خواهد همسر ماهیگیری را تصاحب کند، کشته می‌شود. در قصه‌های زنان شالی کار (تسلیمی، ۱۳۹۰: ۴۸/۲) و کور فلک (حسن زاده، ۱۳۸۱: ۲۲۳) هم خانی که به دنبال تصرف زنان رعایاست به دست این زنها به قتل می‌رسد.

اما تلطیف «سرزنش»ها به ویژه با ستایش از شاهان دیگر، بخصوص شاه عباس، صورت بندی می‌شود؛ چه اگر زمامدار عصر، آراسته به چنین فضیلت‌هایی بود دیگر نیازی به انتساب پیاپی و پربسامد آنها به شاهی دیگر نبود. گویی این قصه‌ها نوعی اندرنامه نگاری توده برای پادشاهان به شمار می‌رفتند.

در این قصه‌ها پادشاه نیک سرشت (شاه عباس) همواره غم خوار رعیت است، کارگزاران بیدادگرش را به سختی تنبیه می‌کند و رفتارش با معیار و میزان عدالت منطبق و همخوان است. در شمار زیادی از این قصه‌ها، شاه عباس در لحظاتی از شبانه روز به دل درد شدیدی مبتلا می‌شود یا لقمه‌ای در گلویش می‌ماند و درمی‌یابد که در گوشه‌ای از قلمرو حکومتش به کسی ستمی شده است. شاه، لباس درویشی می‌پوشد و از قصر خارج می‌شود و همین که به فرد ستم‌دیده نزدیک می‌شود دردش آرام می‌گیرد. بازوبند شاه عباس (حنیف، ۱۳۹۳: ۲۰۱)، شاه عباس، ابراهیم و پسرچوپان (همان: ۲۱۰)، حکایت پسر گیات خشت مال (الول ساتن، ۱۳۷۲: ۲۷۵)، شاه عباس و چاره نویس (رحمانیان، ۱۳۷۹: ۴۴) و شاه عباس و بهروز نقاش (حنیف، ۱۳۹۳: ۲۲۰) در بردارندهٔ چنین مضمونی هستند.

قصهٔ خوشحالی شاه عباس (همان: ۱۹۶) مضمونی مشابه دارد: شاه در دو شب از سال خوشحال بود: شب چهارشنبه سوری و یلدا؛ چون می‌دانست خوراک و نوشیدنی اش با دیگران یکسان است.

این تلطیف‌ها «بخش بزرگی از هنر کلامی گروه‌های فرودست» (اسکات، ۱۳۹۶: ۱۶۷) را تشکیل می‌دهند که محصول خلاقیت آنها در یافتن راهی برای انتقاد از قدرت در حضور آن است؛ انتقادی که اگر چالشی را با اصحاب سلطه در پی داشت آنها بتوانند نیت اصلی خود را پنهان کنند، با این ادعا که تنها داستانی سرگرم کننده را از گذشته‌ای دور نقل کرده‌اند.

۷. روایت نهانی در مقام عمل

اسکات در تبیین نظریه خود تاکید می‌کند که روایت نهانی فرودستان از کنش‌های گفتاری فراتر رفته و مجموعه‌ای از اقدامات را در بر می‌گیرد تا سلطه مادی و بهره‌کشی گروه‌های مسلط را به حداقل برساند. «فعالیت‌هایی چون شکار غیر قانونی، دله دزدی از اربابان، فرار پنهانی از پرداخت مالیات و کم‌کاری برای زمین‌داران بخشی از روایت نهانی هستند (همان: ۲۶).

خشونت نخبگان حاکم باعث می‌شود تا توده‌ها از نافرمانی آشکار اجتناب کنند و شکل‌هایی از مقاومت را جستجو کنند که رودررویی علنی با فرادستان را به حداقل برساند. اگر مسئله کنترل زمین مطرح باشد آنها استفاده غیرقانونی از زمین را به نافرمانی و تصرف آشکار زمین ترجیح می‌دهند و اگر مسئله مالیات مطرح باشد ترجیح می‌دهند به جای شورش از پرداخت مالیات فرار کنند (همان: ۱۰۰).

۱.۷ نیرنگ

با زیرکی بر فرادستان چیره شدن و با فریب دادن آنها حق خود را از آنها ستاندن یا حتی با نیرنگی آنها را تحقیر کردن از درون‌نمایه‌های اصلی بسیاری از قصه‌های عامیانه است که اسکات آنها را داستان‌های نیرنگ باز می‌نامد (همان: ۱۷۵).

توصیه به پیش گرفتن حيله و نیرنگ در برابر زورمندی که در رویارویی مستقیم امکان پیروزی بر او وجود ندارد به بخش عملی روایت نهانی تعلق دارد که حاوی توصیه‌هایی است تا فرودستان با هر اقدامی که می‌تواند غضب دسترنج‌شان را توسط گروه‌های مسلط به حداقل برساند.

در این قصه‌ها، قهرمان فرودست، نماینده نخبگان حاکم را نه با قدرت بلکه با گول زدن او شکست می‌دهد. این قصه‌ها «نیرنگ‌های زیرکانه ضعیفان را هنگام پیروزی بر قدرتمندان ستایش می‌کنند» (همان: ۳۱). در این تیپ از قصه‌ها نماینده توده، با فریب دادن حریف فرادست خود، به قهرمان قصه تبدیل می‌شود. این قهرمان درحالی با یکی از ارباب قدرت رو در رو می‌شود که می‌داند ضعیف‌تر از اوست و نمی‌تواند در رودررویی مستقیم با او پیروز شود؛ بنابراین «باد می‌گیرد که موفقیت به مهارخشم و هدایت آن به سوی شکل‌هایی از فریب و حيله گری بستگی دارد» (همان: ۱۷۷).

در گونه‌ای از قصه‌های عامیانه نیرنگ باز، قهرمان عامی داستان با فریب دادن شاه، تلاش می‌کند در ظلم و خشونت او شریک نشود. او شمشیری چوبی را در غلاف پنهان می‌کند و هنگامی که شاه به قتل بی گناهی امر می‌کند پاسخ می‌دهد اگر این فرد بی گناه است خدا شمشیر مرا به چوب تبدیل کند (الول ساتن، ۱۳۸۶: ۳۵۴؛ سیداف، ۱۳۸۸: ۱۶۵) و اسباب رهایی فرد گرفتار را فراهم می‌کند.

در دسته‌ای دیگر از این قصه‌ها، نماینده نخبگان حاکم می‌خواهد چیزی را از چنگ نماینده توده‌ها بیرون بکشد که نماینده توده او را می‌فریبد و می‌گریزد. در قصه‌های پیاز تا چغندر خدا را شکر (الول ساتن، ۱۳۸۶: ۸۴) و شاه عباس و پیرمرد روستایی (حنیف، ۱۳۹۳: ۱۷۸) وزیر می‌خواهد انعام شاه را از چنگ پیرمرد فقیری درآورد که پیرمرد با نیرنگی اسب وزیر را هم صاحب می‌شود و می‌گریزد. در قصه مرد صیاد (دیولافوا، ۱۳۸۱: ۷۵۷) شاه می‌خواهد با فریبکاری ماهی زیبایی را که ماهیگیر فقیری صید کرده، به رایگان به دست آورد که مرد صیاد با نیرنگ زیرکانه‌تری او را وادار می‌کند بهای ماهی را بپردازد.

در نوع دیگری از این قصه‌ها، شخصیت فرودست تلاش می‌کند با حيله بخشی از ثروت فرادستان، مخصوصاً مقداری از جواهرات خزانه شاه را به دست آورد؛ قصه‌های پسر تاجر و کوسه (انجوی شیرازی، ۱۳۵۶: ۱۱۵)، شاه و وزیر (سیداف، ۱۳۸۸: ۴۲)، پیرمرد و تاجر (میرکازمی، ۱۳۷۹: ۲۴۴)، شاگرد نانوی کچل (پورااحمدجکتاجی، ۱۳۸۰: ۴۳)، کامیرزا علی (کیوانی، ۱۳۹۰: ۱۹۶) و اگر رسیدی، هردو مال تو (تسلیمی، ۱۳۹۰: ۱/۱۱۵) از این گونه‌اند.

گاهی نیز قهرمان عامی آنچه را حکومت با زور از او گرفته با نیرنگ بازپس می‌گیرد. نمونه آن قصه‌های باغبان و شاه (سیداف، ۱۳۸۸: ۹)، شاه عباس و شال سحرآمیز (حنیف، ۱۳۹۳: ۲۰۴) و افسانه کچل (سیداف، ۱۳۸۸: ۷۴) هستند.

این نگره‌هایی از داشته‌های خود گاهی از ثروت مادی فراتر می‌رود و به ضرورت‌های حیثیتی و منزلتی افراد می‌رسد. همچنان که در قصه افسانه دختر یتیم (سیداف، ۱۳۸۸: ۱۸۷) دختری با فریب‌های پیاپی از شر داروغه، قاضی و شاه که قصد تصرف او را دارند می‌گریزد. در مقابل در گروهی از این قصه‌ها، علاوه بر شکست و گناه قتل فرادستان تحقیر آنها نیز روایت می‌شود. در قصه‌های آگبوری (انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۱۳۹) و کچل (سادات اشکوری، ۱۳۵۲: ۵۰) نوکر ارباب علاوه بر این که با زیرکی از دست ارباب که قصد کشتن او را دارد می‌گریزد، ارباب را هم از میان بر می‌دارد و افزون بر آن، با همسر او نیز معاشقه

می‌کند. در این گروه از قصه‌های نیرنگ باز، شاهد هتک فرادستان هستیم که بنا بر ویژگی انعکاسی روایت‌های نهانی، پاسخی به توهین و هتک دائمی است که با سلطه و استثمار همراه است.

۲.۷ فرار، سرقت، تجاهل

در بسیاری از مقاطع تاریخ ایران، فرار از روستا و رها کردن زمین‌ها یکی از شیوه‌های مقاومت زارعان در برابر مالیات‌های سنگین بوده است (لمتن، ۱۳۸۶: ۲۲۹). این فرارها باعث می‌شد زمین‌ها زیر کشت نروند و حکومت از گردآوری مالیات آنها محروم بماند. تهدید به فرار به ابزار فشار بر ممیزان مالیاتی و شخص حاکم تبدیل می‌شد. کنت دو گوینو در سفرنامه خود در اشاره به پدیده فرار روستاییان می‌نویسد: «اگر [مذاکرات با ممیزان مالیاتی] شکست بخورد روستاییان به آخرین حربه خود متوسل می‌شوند که ترک ده و فرار است» (گوینو، ۱۳۶۷: ۳۸۱). به این ترتیب، «فرار» یکی از ترفندهای موثر در بخش عملی روایت نهانی توده‌هاست. چنان که در قصه کچلک، مردم که از بوی عفونت این فرد کثیف در عذاب اند، حاکم شهر را با همین ابزار تهدید می‌کنند و او هم از کاهش درآمد مالیاتی نگران می‌شود:

پیش حاکم شهر رفتند و گفتند یا چاره این کچل را بکن یا ناچار ما دست زن و بچه خودمان را می‌گیریم و از این شهر می‌رویم. حاکم شهر فکری کرد. دید اگر اهالی آواره شوند مالیات و درآمد شهر کم خواهد شد. پس از مشورت تصمیم گرفته شد که آکچل و مادرش را از شهر بیرون کنند (انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۱۰۷).

اسکات دله دزدی و سرقت از فرادستان را نیز در مجموعه اقدامات عملی روایت نهانی می‌گنجانند و سرقت‌های بردگان را یکی از مصادیق آن ذکر می‌کند: «فرهنگ نیمه پنهان بردگان دزدی از اربابان را تشویق می‌کرد» (اسکات، ۱۳۹۶: ۲۰۳). در قصه اوسنه آق تنگلی (شکورزاده، ۱۳۴۶: ۲۹۱) پسر بچه‌ای به نام آق تنگلی به خانه قاضی می‌رود تا سرکه بدزدد و گربه، موش، کلاغ و سگ با او همراه می‌شوند تا در دزدی از خانه قاضی او را کمک کنند.

«تجاهل» یکی از مهارت‌های عامه در مواجهه با گروه‌های فرادست است که بخشی مهم در حوزه عملی روایت‌های نهانی را می‌سازد. رعایا و «بردگانی که هنرمندانه کاری می‌کنند

که اربابشان بر اساس دیدگاه کلیشه‌ای رایج آنها را دست و پا چلفتی بدانند ممکن است موفق شوند میزان کاری را که از آنها انتظار می‌رود کاهش دهند» (اسکات، ۱۳۹۶: ۴۶). در قصه‌های عامیانه این تجاها گاهی باعث نجات جان قهرمان فرودست می‌شود. در قصه کاری که کس نکرده (هوفنر، ۱۳۸۶: ۲۱) پسر خارکن فقیری که به ثروتمندی فروخته شده است، دل دختر صاحبش را می‌رباید و دختر رازی را برای او فاش می‌کند که پدرش بچه‌های باهوش و زیرک را می‌کشد و خون شان را می‌نوشد تا دانش و نبوغ آنها به مغز و جان خودش وارد شود. دختر به پسر خارکن توصیه می‌کند: هر چه می‌خواهی یاد بگیر اما وقت امتحان، به همه سوالات پاسخ نادرست بده تا از مرگ نجات پیدا کنی (آزاده، ۱۳۸۰: ۲۲).

در این قصه‌ها تظاهر به ندانستن و بی‌اطلاعی در برابر فرادستان به عنوان راهکاری برای گمراه کردن آنها به سایر فرودستان آموزش داده می‌شود. در روایتی مشابه، در قصه گاوچران کچل (کریستین سن، ۱۳۹۳: ۹۷)، قهرمان فرودست قصه، گاوچران، با یک جادوگر همراه می‌شود. دختر جادوگر خواندن افسون نامه را به گاوچران یاد می‌دهد اما به او سفارش می‌کند که نزد پدرم تظاهر کن که هیچ چیز نیاموخته‌ای و سواد نداری. اگر پدرم «آ» را به تو نشان داد بگو «ب» و اگر «ب» را نشان داد بگو «آ».

در فرهنگ رعایا پنهان شدن پشت نقاب جهل به ابزاری برای کاستن از بهره‌کشی اربابان و زمامداران یا مصون ماندن از آسیب آنها تبدیل می‌شود تا جایی که اریک هابزباوم در توصیف این رفتار گروه‌های زیردست تاکید می‌کند: «امتناع از فهمیدن نوعی مبارزه طبقاتی است» (اسکات، ۱۳۹۶: ۱۴۶). به این ترتیب توده‌ها با تظاهر به جهل تلاش می‌کردند از انجام برخی فرمان‌ها که امتناع آشکار از آنها می‌توانست بسیار خطرناک باشد سر باز بزنند.

۸. نتیجه‌گیری

آن گونه که از قصه‌های عامیانه برمی‌آید نظریه روایت‌های نهانی که به ویژه با تمرکز بیشتر واضح آن بر مصادیقی از شوق و نظام‌های بردگی، رعیتی و کاستی تدوین شده است تطابق درخور اعتنایی با نوع کنش سیاسی توده‌های ایرانی در عصر پیشامدرن، نهفته در قصه‌های آنها، دارد. مضامین این قصه‌ها نشان می‌دهد توده‌ها در دوره‌هایی که به دور از شورش و

اعتراض خشونت بار به ظاهر زندگی آرامی را می‌گذرانند شیوه‌های پایداری متنوعی را در برابر نخبگان حاکم می‌آزمودند.

بخش مهمی از کنش سیاسی فرودستان به راهبرد نفی همه‌گزاره‌های روایت رسمی زمامداران اختصاص داشت. در این بخش، فراوانی قصه‌هایی که سیادت ذاتی گروه‌های مسلط را زیر سوال می‌بردند از انواع دیگر قصه‌ها بیشتر بود. ادعای برتری ذاتی نخبگان حاکم بر عامه با نقل قصه‌هایی که بر هوش برتر عوام نسبت به فرادستان تاکید داشتند به چالش کشیده می‌شد و به این ترتیب راویان قصه‌ها تلاش می‌کردند سلطه منزلتی گروه‌های مسلط را خنثی کنند. فراوانی بیشتر این قصه‌ها گواه آن است که مقابله با سلطه منزلتی از دغدغه‌های اصلی عامه مردم در مواجهه با فرادستان است. سلطه ایدئولوژیک ارباب قدرت نیز با نمایش فساد جنسی آنها یا حرام بودن درآمدشان تضعیف می‌شد.

در گفتگو با سلطه، مردم مضامین متنوعی را همچون دادخواهی، تهدید و سرزنش در نظر داشتند. اما برخی شگردها در این مواجهه بسامد بیشتری داشت. شاه دوستی ساده دلانه یکی از این ترفندهای پرسامد است. توده‌ها در این گونه از قصه‌ها با وانمود به این باور که شاه خوب و کارگزارانش بد هستند، با تکیه بر وفاداری به شاه به ماموران حکومت انتقاد می‌کردند و از سویی با استناد به تمام آن چه روایت رسمی درباره شاه می‌گفت به دادخواهی می‌پرداختند.

عمل سیاسی فرودستان خالی از تهدید فرادستان هم نبود؛ تهدیدی که با شگردهایی همچون وارونگی نمادین و تلطیف استتار می‌شد. در پایان قصه‌هایی که مضمون وارونگی را دستمایه قرار داده بودند همه مناسبات قدرت وارونه می‌شدند. تهدید گروه‌های حاکم همچنین با ذکر ماجرای پادشاهانی که با دعای مردم می‌مردند یا با اراده آنها برکنار می‌شدند تلطیف و استتار می‌شد. استفاده از تلطیف برای بیان کم‌خطر تهدیدها بیش از وارونگی نمادین به چشم می‌خورد. البته نظریه روایت نهانی هنگامی که درباره تکنیک تلطیف در میان توده‌ها بحث می‌کند تنها به دو مضمون «تهدید» و «دشنام» اشاره دارد؛ اما آن گونه که از قصه‌های عامیانه ایرانی برمی‌آید مردم با استفاده از این روش به «سرزنش» نخبگان حاکم نیز می‌پرداختند که نمونه آن طعنه زدن به فرمانروایان با گرامی داشت یاد حکمرانان نیک سرشت پیشین است.

این قصه‌ها همچنین آموزش‌هایی را برای پایداری عملی در برابر سلطه، افزون بر کنش‌های گفتاری، در بردارند. بن‌مایه «نیرنگ فرودست به فرادست» از تداول و بسامد

بسیاری در قصه‌های عامیانه برخوردار است. فرار از قلمرو حکمران بیدادپیشه که او را از تصاحب دسترنج کشاورزان محروم می‌کند و نیز «تجاهل» که کندذهنی زیردستان را همچون سپری در برابر درخواست‌های اربابان قرار می‌دهد از دیگر مهارت‌ها و تکنیک‌های کاستن از استعمار است که فرودستان در این قصه‌ها به همترازان خود می‌آموزند.

به این ترتیب واکنش توده‌ها به قدرت، در دوره‌هایی که به ظاهر تسلط گروه‌های حاکم را پذیرفته‌اند، آمیزه‌ای چندوجهی از تملق، تهدید، سرزنش، دادخواهی، نیرنگ و اقدام‌های پنهانی برای ناکام گذاشتن غضب و همچنین نفی ابعاد گوناگون روایت و تصویر برساخته زمامداران از جامعه است که در قصه‌های عامیانه بازتاب یافته است.

کتاب‌نامه

- آزاده، حسین (۱۳۸۰). قصه‌های فارس، تهران: مرکز.
- اسکات، جیمز سی (۱۳۹۶). سلطه و هنر مقاومت: روایت‌های نهانی، افشین خاکباز، تهران: مرکز.
- اشکوری، کاظم سادات (۱۳۵۲). افسانه‌های اشکوریال، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- الول ساتن، لارنس پل (۱۳۷۴). قصه‌های مشدی گلین خانم: ۱۰ قصه عامیانه ایرانی، ویرایش اولریش مارتسولف، آذر امیرحسینی نیت‌هاور و احمد وکیلان، تهران: مرکز.
- الول ساتن، لارنس پل (۱۳۸۶). توپوزقلی میرزا: قصه‌های ایرانی، به کوشش احمد وکیلان و زهره زنگنه زیر نظر اولریش مارتسولف، تهران: ثالث.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۵۲). قصه‌های ایرانی، تهران: امیرکبیر.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۵۶). سنگ صبور، تهران: امیرکبیر.
- بهرنگی، صمد و بهروز دهقانی (۱۳۴۸). افسانه‌های آذربایجان، ج ۱ و ۲، تهران: نیل.
- پورا احمد جکتاجی، محمد تقی (۱۳۸۰). افسانه‌های گیلان، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- تاکه‌هارا، شین (۱۳۸۱). افسانه‌های ایرانی به روایت دیروز و امروز، به کوشش احمد وکیلان، تریپران: ثالث.
- تسلیمی، علی (۱۳۹۰). افسانه‌های مردم گیلان، ج ۱ و ۲، رشت: فرهنگ ایلیا.
- حسن زاده، علیرضا (۱۳۸۱). افسانه زندگان، ج ۱، تهران: بقعه.
- حنیف، محمد (۱۳۹۳). هویت ملی در قصه‌های عامه در دوره صفوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- دیولافوا، مری (۱۳۸۱). سفرنامه ایران و کلد، ترجمه فره‌وشی، تهران: افراسیاب.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۷۹). افسانه‌های لری، تهران: مرکز.
- رودنکو، مارگاریتا بارسوونا (۱۳۵۲). افسانه‌های کردی، ترجمه کریم کشاورز، تهران: فرانکلین.
- سیداف، نورالدین (۱۳۸۸). افسانه‌های آذربایجان، ترجمه ابراهیم دارابی، تهران: دنیای نو.

شکورزاده، ابراهیم (۱۳۴۶). عقاید عامه مردم خراسان، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
شیخ رضایی، انسیه و شهلا آذری (۱۳۹۱). گزارش‌های نظمیه از محلات تهران، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

صبحی مهتدی، فضل‌الله (۱۳۸۰). قصه‌های صبحی، تهران: جامی.

صبحی مهتدی، فضل‌الله (۱۳۴۴). داستان‌های دیوان بلخ، تهران: امیرکبیر.

صرفی، محمدرضا (۱۳۸۷). افسانه‌های مردم کرمان، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.

عباسی، محمدرضا (۱۳۷۲). حکومت سایه‌ها: مکاتبات محرمانه و سیاسی میرزا حسین خان سپهسالار، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

کریستین سن، آرتور (۱۳۹۳). افسانه‌های ایرانیان، ترجمه امیرحسین اکبری شالچی، تهران: ثالث.

کیوانی، مژگان (۱۳۹۰). ماه پیشونی: افسانه‌های چهارمحال و بختیاری، تهران: سامان دانش.

گویینو، ژوزف آرتور (۱۳۶۷). سفرنامه کنت دو گویینو: سه سال در آسیا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: کتاب سرا.

لمتن، آن کاترین سواين فورد (۱۳۸۶). تداوم و تحول در تاریخ میانه‌ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نی.

میرکازمی، حسین (۱۳۷۹). افسانه‌های دیار همیشه بهار: قصه‌های مردم مازندران و ترکمن صحراء، تهران: سروش.

وکیلان، احمد (۱۳۷۹). قصه‌های مردم، تهران: مرکز.

هدایت، صادق (۱۳۷۸). فرهنگ عامیانه مردم ایران، تهران: چشمه.

هویفنز، اینگه (۱۳۸۶). افسانه‌های ایران زمین، ترجمه امیرحسین اکبری شالچی، تهران: ثالث.